از آسمان دودی پدید آید و کافران را فرا گیرد اما مومنان را بماند و زکام پدید
آید **قصه یاجوج و ماجوج** از تفسیر مزینی آن قومی اند بر روی مانند آدمیان با قوام
و بقد پنج بدست بوند و همه بر سنه بیرون آیند و موی یک گوش ایشان مانند موی
بدان و یک گوش مانند پشم گوسفندان بود و شتران و چون بخسبند یک گوش
بستر کنند و دوم لحاف و بجای ناخن چنگها بود و چون دندان و سر سالی ایشان را
دو هنگ روزیست که ابر از دریا بیارد و آن سال که یکی آرد ایشان را خطی باشد
**ابو سعید خدری رضی الله عنه** گوید از پیغامبر علیه السلام شنیدم چون صد یاجوج
و ماجوج گشاده شود و ایشان بیرون آیند خلق بگریزند و حصارها سازند و ایشان
در میان خلق افتند از بسیاری که باشند اولین قوم ایشان که بدجله بگذرند همه
آب را خورند و آنجا در دجانوران باشند نیز و دجله خشک گردد قوم دیگر که بیند
گویند که وقتی اینجا آب بوده است چون اهل زمین را گم کنند مگر آنکسان را که
در مسجدها و حصارها باشند آنگاه گویند از اهل زمین فارغ شدیم قصد آسمان کنند
چوبها اندازند سوی آسمان خون آلود باز آید گویند که اهل آسمان را کشتیم آنگاه خدای
عز و جل کرمها را کار در ایشان تا همه یکبار بمیرند و مومنان در مسجدها و حصارها
خروشهای ایشان بشنوند گویند کسی هست که خود را بسبیل کند از بهر خدای عز و جل
بیرون آید و خبر ایشان بیارد یکی بیرون آید به بیند که همه مرده اند آواز دهد که ایشانرا
مرشما را از همه مردم اند آنگاه بیرون آیند در زمین نباتات نباشد ستوران





گوشتها یاجوج و ماجوج خورند فربه تر شوند از آنچه از گیاه خورده اند **زینب
بنت جحش** روایت کرد که پیغامبر علیه السلام روزی بیرون آمد و دای
مبارک برگرفت اندر خته و رخسار سرخ گشته و آواز بر داشته که آمد مشکلی آمد
وای عرب را شری نزدیک آمد و آن گشاده شدن سد یاجوج و ماجوج است
بمقدار دو انگشت و انگشت مبارک حلقه کرد و چون عقد دکشاده گشت زینب
گفت یا رسول الله نیک مردان از میانه ما هلاک شوند گفت بلی یا زینب چون نیکی بسیار
بسیار گردد و لشم بلیدی چه چیز است زنا و رود زدن و می خوردن و ترازو ها
کم سنجیدن و کم پیمودن **از تفسیر مغنی** یاجوج و ماجوج هر یکی امت جدا اند
و جمله چهار صد هزار امت است ایشان را و یکی از ایشان نمیرند تا هزار زنانند و
بگذرند بفیل و خنزیر و بر وحشی مگر آنکه او را بخورند و ایشان هر دو پسران یافث بن
نوح اند و ایشان هر روز پیدا می کاوند تا بدان احد میرسانند که شعاع نمود و بود
بعد از آن باز میگردند و میگویند که فردا تمام کنیم و بیرون آییم چون بامداد شود بتوان
خدای همچنان میشود که بود و چون بوقت آن رسد که بیرون آیند در جهان یکی از
ایشان انشاء الله گوید که فردا تمام کنیم پس همچنان باید که گفته و گذاشته باشند
**در کشاف** آورده است که یکی از ایشان مسلمان شود او بگوید انشاء الله
روز دیگر بیاید همچنان که گذاشته باشند باید بیرون آیند و بدریا آیند تمام آب
و تمام جانور که در دست همه را بخورند بعد و برگ درختان نورند هر چه در مملکت

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)